

ایالات متحده و مهار متخاصمان در چارچوب احاله مسئولیت

علی آدمی

عضو هیئت علمی گروه روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی^(۴) (نویسنده مسئول) Email: aliadami@yahoo.com

مجید دشتگرد

دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی^(۴) Email: mj_da@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۱/۷/۱۷

تاریخ پذیرش: ۹۱/۱۱/۲۰

چکیده

جان مرشایمر معتقد است که در چارچوب رئالیسم تهاجمی، قدرت‌های بزرگ به منظور کنترل و مهار دشمنان و رقبای خود از دو استراتژی عمده استفاده می‌کنند. یک: موازنه سازی دو: مهار رقبا از طریق احاله‌ی مسئولیت. نویسنده در این مقاله نمونه‌هایی از تلاش ایالات متحده در جهت مهار رقبای خود در چارچوب شیوه دوم یعنی احاله‌ی مسئولیت را ارائه می‌نماید. رقبا و خطراتی که در این نوشته مد نظر هستند ایران و چین می‌باشند که آمریکا در پی کنترل آنها از طریق یک قدرت دیگر است. مهار چین از طریق هند و کنترل ایران از طریق عربستان صورت می‌گیرد.

واژگان کلیدی: نظریه پیوستگی روزنا، فرد، نقش، جامعه، دیوان سالاری، نظام بین‌الملل.

وقوع جنگ جهانی دوم و خسارت‌هایی که نظام اتحادها^۱ و ضد اتحادها^۲ در اروپا به بار آوردند موجب تضعیف قدرت‌های اروپایی از یک سو و تلاش ایالات متحده که به لحاظ موقعیت جغرافیایی دور از فضای جنگ قرار داشت در جهت استیلا بر نظام بین‌الملل از سویی دیگر شد. در واقع جنگ جهانی دوم آخرین میخ بر تابوت قدرت اقتصادی بریتانیا بود به نحوی که از سال ۱۹۴۵ تولید ناخالص داخلی ایالات متحده ده برابر بریتانیا شد (Zakaria, 2008, 179) و از این پس ایالات متحده جای اروپا را به عنوان داور و حافظ ثبات بین‌المللی گرفت. پس از جنگ جهانی دوم نظام بین‌الملل به عرصه‌ی منازعه بین دو بلوک لیبرالیسم به رهبری ایالات متحده و کمونیسم به رهبری اتحاد جماهیر شوروی تبدیل گشت و جدال ایدئولوژیک بین شرق و غرب علی‌رغم ضعف اقتصادی شوروی تا سال ۱۹۹۱ ادامه یافت. در این دوران بر اساس وحشتی که طرفین از سلاح هسته‌ای داشتند و همچنین قدرت بازدارندگی^۳ این تسلیحات برخوردار مستقیم به وجود نیامد و برخوردها اغلب در چارچوب جنگ‌های نیابتی^۴ صورت می‌گرفت. در واقع جنگ سرد مجموعه‌ای از تنش‌زایی‌ها^۵ و تنش زدایی‌ها^۶ بین دو ابرقدرت پس از جنگ جهانی دوم بود که سرانجام در سال ۱۹۹۱ با فروپاشی شوروی و استقلال کشورهای قفقاز، آسیای مرکزی و اروپای شرقی به پایان رسید.

فروپاشی شوروی و سقوط کمونیسم فرصت لازم را در اختیار مقامات واشنگتن قرارداد تا بدون وجود رقیب قبلی خود سرکردگی نظام جهانی را برعهده گرفته و در واقع آمریکا که در شکل دادن به ماهیت نظام بین‌الملل در طول دوران جنگ سرد در رقابت تنگاتنگ با اتحاد جماهیر شوروی بود به یکباره در موقعیتی قرار گرفت که این فرصت را برای این کشور فراهم کرد که به جهانی سازی مقوله‌های شکل دهنده هویت خود و به عبارتی راه و رسم زندگی آمریکایی با تمام بارهای ارزشی آن در صحنه‌ی جهانی بپردازد. (دهشیر، ۱۳۸۶، ص ۹۳) از این پس ایالات متحده بدون رقیب دیرین خود یعنی شوروی به نهادینه سازی لیبرالیسم در نظام جهانی پرداخته و در پی

¹ The Alliances

² Counter-alliances

³ Deterrence

⁴ Proxy wars

⁵ Creating tension

⁶ Détente

ایالات متحده و مهار متخاصمان در چارچوب احاله‌ی مسئولیت / ۳

آن بوده که هرگونه مخاصم و مانعی را در راه این رسالت بزرگ از میان بردارد. جنگ عراق که در دوره‌ی بوش و با هدف دموکراتیزه کردن^۱ خاورمیانه صورت گرفت در راستای همین رسالت بزرگ یعنی نهادینه کردن لیبرالیسم بوده است. علی‌رغم تلاش‌های ایالات متحده در راستای جهان وطنی^۲ با نبود دشمن ایدئولوژیک سابق رقبای جدیدی در صحنه‌ی بین‌الملل ظاهر شده‌اند که به شدت با رسالت آمریکا به مخالفت پرداخته‌اند و پذیرای نظم آمریکایی نبوده‌اند. ایران پس از انقلاب اسلامی و رشد چین خطرناکی هستند که ایالات متحده با آنها روبروست. در این مقاله نمونه‌هایی از خطرناکی که برای ایالات متحده در قرن ۲۱ وجود دارد و آمریکا در پی کنترل و مهار آن از طریق احاله‌ی مسئولیت^۳ آن به یک قدرت دیگر می‌باشد را بیان می‌نمایم. این نوع استراتژی (احاله‌ی مسئولیت) از روش‌هایی است که مرشایمر^۴ در نظریه‌ی رئالیسم تهاجمی^۵ خود برای مهار متخاصمان از جانب قدرت‌های بزرگ در نظر می‌گیرد که در ادامه آن را توضیح خواهیم داد.

جان مرشایمر و استراتژی احاله‌ی مسئولیت

در کنار دو نوع نظریه‌ی رئالیسم فطری^۶ که نظریه پردازان کلاسیک مانند مورگنتا^۷ به آن اعتقاد اعتقاد دارند و رئالیسم تدافعی^۸ مورد نظر والتز^۹، جان مرشایمر نوع دیگری از رئالیست را مورد بحث قرار می‌دهد که از آن تحت عنوان رئالیسم تهاجمی یاد می‌کند. در رئالیسم تهاجمی نیز ساختار نظام بین‌الملل نقش اصلی و تعیین کننده دارد، اما برخلاف نظر والتز دولت‌ها همواره در راستای حفظ وضع موجود نمی‌کوشند و خصلمتی تدافعی ندارند، بلکه دولت‌ها به دنبال افزایش قدرت خصلمتی تهاجمی به خود می‌گیرند. رئالیسم کلاسیک^{۱۰} علت تهاجمی بودن دولت‌ها را فطرت و ذات شرور انسان می‌داند، در صورتی که مرشایمر معتقد است علت اساسی تهاجمی بودن دولت‌ها ساختار نظام بین‌الملل می‌باشد. علی‌رغم اینکه بین رئالیسم تدافعی و تهاجمی در مورد

¹ Democratize.

² Cosmopolitan

³ Buck-Passing

⁴ John Mearsheimer

⁵ Offensive Realism

⁶ Natural Realism

⁷ Hans J. Morgenthau

⁸ Defensive Realism.

⁹ Kenneth Waltz

¹⁰ Classical Realism.

نقش بنیادین ساختار نظام بین‌الملل اتفاق نظر وجود دارد، این دو دارای تفاوت اساسی هستند: اینکه رئالیسم تهاجمی تمایل دولت‌ها برای حفظ وضع موجود را رد می‌نماید. والتز اصراری ندارد که نظام بین‌الملل دلایل خوبی برای رفتار تهاجمی قدرت‌های بزرگ برای دستیابی به قدرت در اختیار آنها قرار دهد. او معتقد است که آنارشی، دولت‌ها را تشویق می‌کند که رفتاری تدافعی داشته باشند و از به هم ریخته شدن موازنه‌ی قوا جلوگیری کنند. اما مرشایمر می‌گوید که دولت‌های طرفدار حفظ وضع موجود به ندرت در عرصه‌ی سیاست جهانی یافته می‌شوند. چرا که ساختار نظام بین‌الملل انگیزه‌ای قوی برای افزایش قدرت به بهای کاهش قدرت دیگری داده است. در رئالیسم تهاجمی نیز قدرت‌های بزرگ نقش تعیین‌کننده و اصلی دارند و تعیین‌کنندگان اصلی در سیاست بین‌الملل قدرت‌های بزرگ می‌باشند.

مرشایمر در بحث مربوط به رئالیسم تهاجمی روش‌ها و استراتژی‌هایی را که قدرت‌های بزرگ در چارچوب آن می‌توانند بقای خود را حفظ نمایند بیان می‌کند. وی معتقد است که به طور کلی کشورها در راستای بقای خود ضمن افزایش قدرت همواره تلاش می‌کنند از دستیابی رقیب به قدرت جلوگیری کنند و به عبارتی مهاجمان و دشمنان خود را مهار و کنترل نمایند. او دو راه اصلی را برای کنترل مهاجمان پیشنهاد می‌کند: ۱. موازنه سازی؛ در این صورت خود قدرت بزرگ وارد عمل شده و سعی می‌کند مهاجم را به صورت مستقیم کنترل نماید. ۲. احاله‌ی مسئولیت؛ در این شیوه قدرت بزرگ مهار مهاجم را از طریق یک قدرت دیگر و به صورت غیر مستقیم انجام می‌دهد. نویسنده در پی آن است که نمونه‌هایی از تلاش‌های ایالات متحده در جهت مهار دشمنان و رقبا از طریق احاله‌ی مسئولیت را بیان نماید. مرشایمر در این زمینه به نمونه‌های تاریخی نیز اشاره می‌کند. به عنوان مثال طی سال‌های اولیه‌ی جنگ اول جهانی بریتانیا سعی نمود تا از میزان درگیری‌های نیروهایش در جبهه‌ی غربی بکاهد و این وظیفه را بر عهده‌ی متحدین خود فرانسه و روسیه واگذار کند تا از هزینه‌های ارتش آلمان بگریزد. انگلستان می‌خواست تا پس از آن از نیروهای سرحال خود برای فشار به آلمان استفاده کند و صلح را به ارتش آلمان تحمیل نماید. از این طریق انگلستان می‌توانست پیروز صلح شود (مرشایمر، ۱۳۸۸، ص ۱۸۸-۵). البته ذکر این نکته ضروری است که استفاده از استراتژی مذکور جهت تشریح اقدام آمریکا برای مهار متخاصمان به این معنا نیست که تمامی فرضیات و مفروضات مورد نظر مرشایمر در این نوشته در نظر گرفته شده باشد. به عنوان مثال مرشایمر احتمال کاربرد این استراتژی را در فضای دو قطبی

ایالات متحده و مهار متخاصمان در چارچوب احاله‌ی مسئولیت / ۵

امکان ناپذیر می‌داند و یا این که مسئله‌ی جغرافیا و توزیع قدرت را در واگذاری مسئولیت در نظر می‌گیرد؛ همچنین بسیاری از شرایط و مفروضه‌های دیگر. بنابراین هدف نویسنده بهره‌گیری از این استراتژی در جهت نشان دادن واقعیات جهان سیاست بر اساس استراتژی مذکور است و نه آزمون امکان موفقیت و یا شکست آن. همچنین نشان دادن شرایط و موقعیت‌هایی که موجب پیروزی این استراتژی از نظر مرشایمر می‌شود.

نمونه‌ی تاریخی احاله‌ی مسئولیت توسط ایالات متحده

یکی از نمونه‌های بارز استفاده‌ی آمریکا از استراتژی احاله‌ی مسئولیت واگذاری حفظ امنیت خلیج فارس به عربستان و ایران پس از جنگ ویتنام می‌باشد. مقامات ایالات متحده پس از درگیری در ویتنام و متقبل شدن هزینه‌های فراوان به این نتیجه رسیدند که حفظ امنیت خاورمیانه و اعمال اقتدار آمریکا در این منطقه توسط دو ستون ایران و عربستان صورت بگیرد. با ارائه‌ی دکترین نیکسون - کسینجر^۱ عربستان به عنوان ستون مالی و اقتصادی و ایران به عنوان ستون نظامی شناخته شد و دولت ایران به عنوان ژاندارم منطقه مسئولیت کنترل شوروی و مقابله با کمونیسم را بر عهده گرفت. در واقع آمریکا از این طریق می‌توانست از نفوذ شوروی بدون درگیری مستقیم خودداری کند و از طرفی با مداخله مستقیم منجر به تحریک احساسات ناسیونالیستی و ضد غربی برخی از کشورهای خاورمیانه همچون مصر نشود. براین اساس بود که نیکسون سیاست چهارگانه‌ی زیر را برای منطقه‌ی خلیج فارس تعیین کرد: ۱. همکاری نزدیک با ایران و عربستان به عنوان پایه‌های ثبات منطقه ۲. حضور نظامی نیروی دریایی آمریکا در حد اندک به مقدار سه کشتی از واحد فرماندهی خاورمیانه ۳. افزایش فعالیت‌های دیپلماتیک در منطقه و توسعه‌ی کمک‌های تکنولوژیک به آن کشورها ۴. کاستن از توجه کشورهای کوچک منطقه به انگلیس در جهت تامین نیازهای امنیتی آنان (چمنکار، ۱۳۸۵، ص ۴۴). بر این اساس میزان نیروهای آمریکایی در خلیج فارس به کمترین حد آن می‌رسید و در عوض مکاتبات دیپلماتیک بین مقامات آمریکایی و رهبران ایران و عربستان افزایش می‌یافت.

از بین دو ستون ایران و عربستان که وظیفه‌ی حفظ صلح و امنیت را بر عهده داشتند توجه بیشتر به ایران بود و عربستان بیشتر به لحاظ مالی مد نظر واشنگتن بود. عربستان سعودی به لحاظ جمعیت

¹The Kissinger-Nixon Doctrine

اندک، عقب‌ماندگی صنعتی و فقدان سازمان‌های اداری و سیاسی مستحکم نمی‌توانست نقش ژاندارمی منطقه را عهده دار شود (همان، ص ۴۵) و در عوض ایران که از قدرت نظامی بیشتر و همچنین جمعیت و موقعیت جغرافیایی بهتری برخوردار بود، توانایی لازم را برای ژاندارمی منطقه داشت. اما پس از انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ یکی از ستون‌های اصلی ایالات متحده متزلزل شد و دولت ایران که در گذشته وظیفه‌ی مقابله با خطرات ایالات متحده را بر عهده داشت، خود به عنوان خطری بزرگ برای واشنگتن مطرح شد. از آن پس ایالات متحده تلاش نمود از سیاست تک ستونی در جهت مقابله با ایران و به ویژه با مسئله‌ی صدور انقلاب استفاده نماید.

نکته‌ای که در اینجا باید به آن توجه شود این است که کنترل مهاجمان توسط قدرت‌های بزرگ ممکن است به صورت علنی و آشکار صورت نگیرد و حتی کشوری که وظیفه‌ی کنترل مهاجم را بر عهده گرفته است به این مسئله واقف نباشد. به عنوان مثال حمایت‌های آمریکا از هند در راستای مقابله با خیزش چین صورت می‌گیرد اما مقامات هندی ممکن است به این مسئله واقف نباشند که کار کنترل یک رقیب را برای ایالات متحده انجام می‌دهند یا به همین صورت دولت عربستان نیز ممکن است ایران را در درجه‌ی اول برای خود یک تهدید به شمار آورد، نه برای ایالات متحده. در واقع هنر یک قدرت بزرگ نیز این است که به صورت غیر علنی و غیر مستقیم کنترل مهاجم را انجام دهد.

ایالات متحده و احاله‌ی مسؤلیت در قرن ۲۱

در قرن بیست و یکم نیز ایالات متحده از استراتژی احاله‌ی مسؤلیت جهت کنترل و مهار متخاصمین و دفع دشمنان استفاده می‌نماید. از مهمترین خطرهایی که در قرن بیست و یکم برای منافع ملی آمریکا متصور است، رشد چین و همچنین ایران پس از انقلاب می‌باشد. رشد چین و احتمال تبدیل شدن آن به یک هژمون در آینده موجب نگرانی آمریکا شده است، بنابراین ایالات متحده در پی کنترل قدرت نو ظهور چین است. یکی از استراتژی‌های اصلی آمریکا در این زمینه، احاله‌ی مسؤلیت مهار چین به هندوستان می‌باشد چرا که هندوستان در آسیا از قدرت لازم برای مهار چین برخوردار است. ایالات متحده در پی آن است هندوستان را اقناع کند که خیزش چین نه تنها برای هژمون که برای خود هندوستان نیز خطرناک است. مسئله‌ی بعدی کنترل و مهار ایران است، این اقدام توسط عربستان صورت می‌گیرد. ایالات متحده پس از انقلاب اسلامی موضع

ایالات متحده و مهار متخاصمان در چارچوب احاله‌ی مسئولیت / ۷

خصمانه‌ای را نسبت به ایران داشته است و با جهت‌گیری ایران پس از انقلاب اسلامی مبنی بر صدور انقلاب و اصول‌گرایی اسلامی به شدت مخالفت کرده است. موضع آمریکا در مورد ایران با عربستان یکسان بوده است و همین اتفاق نظر موجب شده است که آمریکا عربستان را مهار کننده‌ای مناسب در مقابل جهت‌گیری‌های تند ایران در خاورمیانه و جهان بداند. حال به تلاش‌ها و اقدامات آمریکا در جهت کنترل این دو خطر می‌پردازیم

الف: مهار ایران از طریق عربستان

پس از وقوع انقلاب اسلامی ایران روابط بین دو کشور آمریکا و ایران دچار دگرگونی شد و زمینه برای قطع روابط فراهم گردید و از این پس ایالات متحده ایران را نه یک دوست بلکه یک خطر برای خود ترسیم نمود، به نحوی که پس از انقلاب اسلامی ایران روابط بین دو کشور همواره منازعه آمیز بوده است و چالش‌هایی بین دو کشور به وجود آمده است. تسخیر سفارت آمریکا در تهران، حمله‌ی طبس، حمایت‌های آمریکا از صدام حسین در جنگ ایران و عراق موجبات سردی روابط بین دو کشور را فراهم نمود. البته ریشه‌های اختلافات دو کشور را باید در اهداف و برنامه‌های سران انقلاب ایران جست و جو نمود. دولت ایران پس از انقلاب ۱۹۷۹ سیاست "نه شرقی و نه غربی" را اتخاذ نمود که یک سر این سیاست متوجه رابطه با آمریکا بود. پس از انقلاب دولت ایران تاسیسات استراق سمع الکترونیک آمریکا را از بین برد و از پیمان سنتو^۱ نیز خارج شد و بالاخره مسئله گروگان‌گیری موجب قطع روابط سیاسی بین دو کشور شد (جعفری ولدانی، ۱۳۸۷، ص ۴۲). ایران در سال ۲۰۰۲ در کنار دو کشور دیگر یعنی عراق و کره‌ی شمالی توسط جرج بوش محور شرارت در نظر گرفته شد و ایالات متحده حتی از این فراتر رفت و ایران را برای خود و جهان یک خطر جهانی ترسیم نمود که در پی برهم زدن نظم و امنیت بین‌المللی است، لذا مقامات واشنگتن می‌بایست این قدرت منطقه‌ای را کنترل نمایند. از جمله راه‌هایی که ایالات متحده برای کنترل ایران در نظر گرفته است، حمایت از یک قدرت منطقه‌ای دیگر در مقابل ایران است. از نظر مقامات واشنگتن عربستان توانایی لازم را برای کنترل ایران دارد. لذا تجهیز عربستان در مقابل ایران چه در زمینه‌ی مالی و چه در زمینه‌ی نظامی باید صورت گیرد.

¹ CENTO

ایالات متحده تلاش کرده است ایران را برای عربستان خطری منطقه‌ای ترسیم نماید که در پی برهم زدن موازنه به نفع خود و به زیان عربستان است. این تصور موجب می‌شود که عربستان در کنترل ایران به نفع خود و ایالات متحده مصمم گردد. در جنگ سرد سیاست آمریکا در خاورمیانه مبتنی بر سیاست دو ستونی نیکسون-کیسینجر بوده است. اما پس از جنگ سرد این سیاست به سیاست تک ستونی تغییر یافته و از این پس ستون عربستان است که حفظ وضع موجود را برای آمریکا به ارمغان می‌آورد. برخی از دلایل واگذاری این مسئولیت به عربستان و راه‌های مهار ایران از طریق عربستان را بیان می‌نماییم:

● دلایل واگذاری مسئولیت مهار ایران به عربستان

الف) هم‌خوانی منافع عربستان و ایالات متحده

برعکس دولت ایران که پس از وقوع انقلاب اسلامی سیاست نه شرقی و نه غربی را در پیش گرفت دولت عربستان به شدت روابط خود را با ایالات متحده گسترش داده است. پادشاه سعودی تامین منافع خود را در گرو رابطه با غرب می‌داند و این مسئله بیشتر به خاطر وابستگی کشورهای محافظه کار عربی به درآمد حاصل از نفت می‌باشد. از طرفی ایالات متحده نیز عربستان را که پس از فروپاشی پان عربیسم ناصر و صدام حسین رهبری جهان عرب را بر عهده داشته است قدرتی مناسب در منطقه جهت حفظ منافع خود دیده است و به همین دلیل است که روابط اقتصادی و نظامی بین دو کشور رو به گسترش یافته است و نوک حمله‌ی این روابط متوجه ایران است.

ب) اختلافات بین ایران و عربستان

۱. اختلافات ایدئولوژیک بین ایران و عربستان:

اختلافات ایدئولوژیک بین دو کشور ایران و عربستان موجب شده است که آمریکا از این اختلافات به خوبی در جهت اجرای سیاست "تفرقه بینداز و حکومت کن" بهره ببرد. انقلاب اسلامی ایران مبتنی بر مکتب تشیع است در حالی که ایدئولوژی رسمی در عربستان تسنن و وهابیت می‌باشد که نوک حمله بر آن متوجه شیعیان است. وجود اقلیت‌های شیعه و سنی هم در ایران و هم در عربستان نیز منازعات بین دو کشور را تشدید کرده است، به ویژه پس از وقوع انقلاب اسلامی ایران که حرکت‌هایی از جانب شیعیان بر ضد حکومت سعودی شکل گرفت.

۲. رقابت در حوزه‌ی خلیج فارس:

عربستان و ایران دو قدرت برتر منطقه‌ی خلیج فارس هستند که حوزه‌ی امنیتی آنها متوجه این منطقه است. خلیج فارس و تنگه‌ی هرمز شاه‌رگ حیاتی برای دو کشور محسوب می‌شود و هر گونه تهدیدی در این حوزه به معنای تهدید منافع ملی دو کشور است. عربستان از این که ایران وظیفه‌ی امنیت تنگه‌ی هرمز را بر عهده گیرد ناخشنود است و به همین خاطر در ترتیبات امنیتی منطقه جایگاهی برای ایران قائل نیست. دولت عربستان، دوستان غربی خود را در حفظ امنیت منطقه بر ایران ترجیح می‌دهد و این مسئله به خاطر رقابتی است که با این کشور در این حوزه دارد.

۳. تقابل ناسیونالیسم عربی و ایرانی:

مسئله‌ی دیگری که زمینه‌ی منازعه بین دو کشور ایران و عربستان را فراهم آورده است تقابل ناسیونالیسم ایرانی و عربی است. این مسئله از همان بدو ورود اسلام به ایران نیز مد نظر بوده است به نحوی که اعراب ایرانیان را عجم و غیر اصیل می‌دانستند. در دوره‌های بعد نیز به خصوص دوره پهلوی که دولت ایران بر باستان‌گرایی تاکید می‌نمود این مسئله موجبات منازعه بین ایران و دنیای عرب را فراهم نمود به گونه‌ای که مسئله‌ی ناسیونالیسم موجب تقابل محمد رضا شاه پهلوی و جمال عبدالناصر شد. بعد از انقلاب این تقابل به گونه‌ای قوی بوده است که جنگ ایران و عراق نیز که در آن کشورهای عربی به شدت از عراق حمایت می‌کردند به یک جنگ ایرانی و عربی تبدیل شد.

۴. مقابله عربستان با صدور انقلاب ایران

پس از وقوع انقلاب اسلامی ایران ملک خالد پادشاه عربستان بر پا شدن حکومت اسلامی در ایران را مقدمه‌ی تفاهم و نزدیکی هر چه بیشتر دو کشور دانست و فهد ولیعهد وقت عربستان در اظهار نظری اعلام کرده بود: (حکومت جدید ایران را تایید می‌کنیم و برای رهبری آن احترام زیادی قائل هستیم) اما پس از تاسیس دفتر جبهه آزادی بخش شبه جزیره‌ی عربستان در تهران مخالفت‌های پنهانی عربستان علیه ایران آغاز گردید و موضع‌گیری‌های تند این کشور علیه ایران در مطبوعات نمایان شد (نادری نسب، ۱۳۸۹، ص ۳۱۹). شورای همکاری خلیج فارس نیز با هدف مقابله با دستاوردهای انقلاب ایران تشکیل شد چرا که اعراب مسئله صدور انقلاب ایران را که

موجب شورش‌هایی نیز در برخی از کشورها همچون عراق، بحرین و عربستان شد تلاشی برای براندازی نظام‌های سیاسی خود و مداخله در مسائل داخلی می‌دانستند.

ج) توانمندی‌های عربستان و رهبری جهان عرب

از میان کشورهای عربی حوزه‌ی خلیج فارس عربستان از قدرت نظامی و همچنین جمعیت و مساحت و منابع نفتی بیشتری برخوردار می‌باشد و این مسئله موجب توجه آمریکا به سمت ریاض شده است. پس از فروکش کردن پان عربیسم جمال عبدالناصر و همچنین ادعاهای رهبران عراق مبنی بر رهبری جهان عرب، عربستان موقعیت خوبی را برای بر عهده گرفتن رهبری اعراب داشته است و همین مسئله است که موجب شده برخی عربستان را برادر بزرگتر کشورهای عربی بدانند. در تحولات سال ۲۰۱۱ که در کشورهای عربی خاورمیانه و شمال آفریقا رخ داده است نیز رهبری عربستان به خوبی مشهود است. عربستان در این تحولات جانب رژیم‌های محافظه کار عربی را گرفته است که مبدا دومینوی^۱ انقلاب به این کشور نیز تسری یابد.

د) موقعیت ژئوپلیتیک عربستان

موقعیت عربستان در خاورمیانه به دلیل داشتن سواحل در حوزه‌ی خلیج فارس نیز مزیت دیگری است که عربستان از آن برخوردار است. امنیت ایران متوجه خلیج فارس است و بهترین کشوری که در این حوزه می‌تواند در تقابل با ایران قرار گیرد عربستان می‌باشد.

• راه‌های تجهیز عربستان علیه ایران

الف) کمک‌های نظامی

یکی از روش‌هایی که آمریکا برای مقابله با ایران و مجهز نمودن عربستان علیه این کشور به کار برده است کمک‌های نظامی به ریاض می‌باشد، تا عربستان را به عنوان وزنه‌ای نظامی در مقابل ایران قرار دهد. پس از وقوع انقلاب اسلامی ایران و قطع روابط بین آمریکا و ایران، عربستان از این موقعیت به خوبی استفاده نموده و نقش مهار ایران را از طریق دریافت کمک‌های نظامی بازی کرده است. طرح ریگان^۲ پس از انقلاب اسلامی در همین راستا قرار داشت. طرح رونالد ریگان برای

¹ Domino

² Ronald Reagan

منطقه خلیج فارس بر محور یک استراتژی هماهنگ برای همه دولت‌های وابسته به غرب در منطقه قرار داشت که ایجاد یک سیستم دفاعی قابل اعتماد و مطمئن بخش مهمی از این استراتژی را تشکیل می‌داد. فروش سبد آواکس‌ها^۱ به عربستان در حقیقت با توجه به همین استراتژی انجام گرفت. سبد آواکس‌ها که مجموعه‌ای از جنگ افزارهای نظامی را در بر می‌گرفت و مورد تصویب کنگره قرار گرفت شامل پنج سیستم هوایی اخطار کننده، ۶ هواپیمای تانکر سوخت‌گیری در هوا مدل ۷۰۷KC موشک سایدویندر^۲ و تجهیزات لازم و مدرن برای افزایش قدرت پرواز هواپیمای اف ۱۵ بود که قدرت این هواپیما را از ۴۵۰ میل به ۱۰۰۰ میل افزایش داد. در واقع تسلیح عربستان در دوره ریگان با دو هدف صورت گرفت ۱. افزایش توان و به وجود آوردن امکان ضربه زدن به ایران ۲. ازدیاد توان و به وجود آوردن امکان دفاع اولیه هنگام تجاوز ایران. (الهی، ۱۳۸۴، ص ۲۸۰)

طرح فروش بیست میلیاردی تسلیحات به دولت‌های همکاری خلیج فارس نیز که در جریان سفر مقامات سیاسی - امنیتی آمریکا به منطقه در اواخر ۲۰۰۷ اعلام شد و بوش نیز در سفر خاورمیانه‌ای خود بر آن تاکید کرد در راستای حمایت از عربستان در کنترل ایران صورت گرفته است. از جمله‌ی این تسلیحات می‌توان به فروش بمبهای هدایت‌شونده لیزری به عربستان سعودی اشاره کرد. (اسدی، ۱۳۸۷، ص ۱۹۷) پس از وخیم‌تر شدن مسئله هسته‌ای ایران و مقاومت ایران در مقابل درخواست آمریکا مبنی بر تعلیق غنی‌سازی اورانیوم ایالات متحده روابط نظامی خود را با عربستان گسترش داده است. قرار داد فروش هواپیماهای جنگی فوق مدرن به مبلغ ۸۴ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۲، فروش جنگنده‌های اف-۱۵ به ارزش ۳۰ میلیارد دلار و حضور جنگنده‌های عربستان در مانور "پرچم سرخ"^۳ در ایالت نیودا که محور آن اجرای پروازهای شناسایی در شب و روز است همگی می‌تواند برای دولت ایران معانی ضمنی را در بر داشته باشد.

ب) تحریک عربستان علیه ایران به طرق دیپلماتیک و ترسیم ایران به عنوان خطر منطقه‌ای

آمریکا از طریق فشارهای دیپلماتیک بر ریاض و ترسیم نمودن ایران به عنوان یک خطر منطقه‌ای برای اعراب که در پی بر زدن نظم موجود است، عربستان را علیه ایران تحریک نموده است. برای

¹AWACS

²Sidewinder

³ Red Flag

مثال نیکلاس برنز^۱ معاون سابق وزیر خارجه آمریکا در مورد خطر ایران برای خاورمیانه اظهار داشت که جمهوری اسلامی ایران چالش بزرگ برای ایالات متحده در خاورمیانه است. ایران از حماس حمایت می‌کند تا با صلح اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها مخالفت کند. از تروریسم گروه‌های شبه نظامی شیعیان عراق علیه نیروهای آمریکایی حمایت مالی و مدیریتی می‌کند و برای کنار گذاشتن دموکراسی در لبنان نقش بزرگی را ایفا می‌کند در نتیجه شکایت ما از دولت ایران نه تنها مربوط به این کشور نیست بلکه در مورد کارهایی است که در خاورمیانه پهن‌آور انجام می‌دهد. (جمیری، ۱۳۸۹، ۱۴۶)

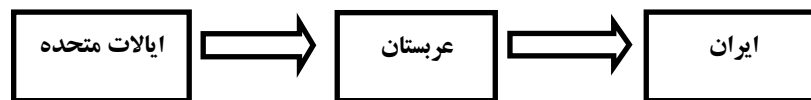
ایالات متحده در بزرگ‌نمایی خطر هسته‌ای ایران نیز مصمم بوده است. آمریکا از تبدیل شدن ایران به یک قدرت هسته‌ای هراس دارد، چرا که هسته‌ای شدن ایران ممکن است این کشور را به قدرتی فراتر از منطقه تبدیل نماید. مقامات آمریکایی و تحلیلگران سیاست خارجی آمریکا معتقدند که سیاست خارجی ایران در زمینه هسته‌ای جاه‌طلبانه و خطرناک است. ایالات متحده به منظور برقراری تعادل در برنامه هسته‌ای ایران از کشورهای منطقه به ویژه عربستان حمایت می‌کند تا از تبدیل شدن جمهوری اسلامی ایران به هژمون هسته‌ای جلوگیری نماید هر چند این مسئله می‌تواند برای آمریکا پیامدهایی داشته باشد اما آمریکا بهترین راه مقابله با هسته‌ای شدن ایران را کمک به برخی از کشورهای منطقه از جمله عربستان برای توسعه سایت هسته‌ای می‌داند. ایالات متحده تلاش نموده است برنامه هسته‌ای ایران را برای عربستان خطرناک ترسیم کند. این خطر بزرگ می‌تواند توسط عربستان که رهبری جهان عرب را در قرن ۲۱ بر عهده دارد باز تولید شود و ایران برای کل جهان عرب خطری فزاینده ترسیم گردد. پادشاه سعودی در این مسئله خویشتن داری خود را از دست داده و از این که ایران در درجه‌ای فراتر از این کشور قرار گرفته احساس نگرانی می‌کند. عربستان تصور می‌کند که برنامه هسته‌ای ایران حتی اگر غیر نظامی نیز باشد، در درازمدت می‌تواند منافع این کشور را به خطر اندازد. (همان، صص ۱۴۸-۱۴۹).

هم‌سویی سیاست‌های عربستان سعودی با آمریکا و رژیم صهیونیستی بعد از پایان جنگ ۳۳ روزه حزب الله با صهیونیست‌ها کاملاً نمایان شد عربستان امنیت خود را بر مهار و کنترل ایران می‌بیند و یک ایران ضعیف را از یک ایران قدرتمند بیشتر تحمل خواهد کرد امری که آمریکا

¹ Nicholas Burns

ایالات متحده و مهار متخصصان در چارچوب احاله‌ی مسئولیت / ۱۳

بسیار از آن سود جسته است. (مهر عطا، ۱۳۹۰، ص ۴۳). در مسئله‌ی مربوط به کشته شدن سفیر عربستان در ایالات متحده در سال ۲۰۱۱ نیز مقامات واشنگتن در افزایش سوء ظن عربستان نسبت به ایران تلاش نموده‌اند. آمریکایی‌ها با تحریک عربستان و تاکید بر نقش دولت ایران در کشته شدن سفیر این کشور، علی‌رغم تکذیب مقامات ایرانی نسبت به این ادعا سعی کرده‌اند تا بدبینی و دشمنی عربستان نسبت به ایران را دو چندان نمایند. به نظر می‌رسد مقامات واشنگتن در این زمینه موفقیت‌های بسیاری کسب کرده‌اند چرا که عربستان در بسیاری از مسائل در مقابل دولت ایران موضع‌گیری نموده است. برای مثال، عربستان در ترتیبات امنیتی خلیج فارس نقش چندانی برای ایران قائل نیست، زیرا از نظر این کشور، ایران نه تنها توانایی حفظ امنیت منطقه را ندارد، بلکه محل امنیت است و همین مسئله موجب شده که دول عربی حضور کشورهای غربی را راحت‌تر از حضور ایران بپذیرند. حضور ناوگان پنجم ایالات متحده در بحرین گویای نقش آمریکا در خلیج فارس با توجه به دیدگاه اعراب نسبت به امنیت منطقه است.



مهار ایران از طریق عربستان

ب) احاله‌ی مسئولیت مهار چین به هندوستان

خطر دیگری که آمریکا در سیاست جهانی با آن روبرو است، قدرت نو ظهور چین است. چین پس از تحول در سیاست داخلی و چرخش در سیاست خارجی و تعدیل در روابط خصومت‌آمیز خود با غرب زمینه‌های رشد خویش را فراهم نمود. این کشور از اواخر دهه‌ی ۱۹۵۰ جهت‌گیری سیاست خارجی خود را از وابستگی به مسکو به سوی سیاست "اتکای به خود" تغییر داد و هر گونه روابط امنیتی و به‌کارگیری مدل خارجی را طرد کرد. سپس با رادیکالیزه شدن نظام در چارچوب انقلاب فرهنگی در انزوای فرهنگی فرو رفت ولی در دهه‌ی ۱۹۷۰ از انزوا بیرون آمد و پس از پیوستن به سازمان ملل متحد و برقراری روابط با دشمن دیرینه‌اش به جهت‌گیری‌های گوناگون در سیاست خارجی روی آورد. در مراحل بعد این کشور احساس کرد که برای مصون ماندن در مقابل شوروی باید ارتباط خود را با دنیای خارج از جمله با غرب گسترش

دهد (قوام، ۱۳۸۶، ص ۳۴۶). استراتژی کلان چین برای قرن ۲۱ تسلط یافتن بر سیاست جهانی و کنار زدن رقبای پیشین در این حوزه به ویژه آمریکاست. اما پکن قبل از هر چیزی در پی استیلا یافتن بر حوزه‌ی نفوذ خود یعنی بخش شرقی آسیا و سپس سراسر این قاره است. چرا که یک قدرت هژمون قبل از هر چیزی باید به قدرتی منطقه‌ای تبدیل شود. رشد چین در حال حاضر در دو حوزه قدرت قابل توجه است: ۱. قدرت اقتصادی ۲. قدرت نظامی.

۱. قدرت اقتصادی

چین از سال ۱۹۵۰ با ۷۰ درصد جمعیت روستایی و اقتصاد کشاورزی شروع به نوسازی کرد. استراتژی اولیه چین سیاست جایگزینی واردات به وسیله صنایع سنگین بود که با این نوسازی توانست به درجات مختلفی از رشد اقتصادی پس از جنگ جهانی دوم برسد. اقتصاد چین پس از گذراندن راه‌های مختلف نوسازی در قرن ۲۱ به رشد قابل توجهی دست یافت به نحوی که کالاهای صادراتی این کشور بخش قابل توجهی از بازار جهانی را به خود اختصاص داده است. راجر روتورن (۱۳۹۰) استاد اقتصاد در دانشگاه کمبریج پیش بینی می‌کند که بر اساس تولید کل چین تا سال ۲۰۱۸ و ۲۰۲۵ بر آمریکا غلبه خواهد کرد. (ص ۶۱)

ایالات متحده و مهار متخصصان در چارچوب احاطه‌ی مسئولیت / ۱۵

جداول زیر رشد تولید ناخالص داخلی چین را از ۱۹۵۳ تا ۲۰۱۱ نشان می‌دهد:

۱۹۶۲	۱۹۶۰	۱۹۶۰	۱۹۵۹	۱۹۵۸	۱۹۵۷	۱۹۵۶	۱۹۵۵	۱۹۵۴	۱۹۵۳
-۵/۶	-۲۷/۳	-۰/۳	۸/۸	۲۱/۳	۵/۱	۱۵/۰	۶/۸	۴/۲	۱۵/۶

۱۹۷۲	۱۹۷۱	۱۹۷۰	۱۹۶۹	۱۹۶۸	۱۹۶۷	۱۹۶۶	۱۹۶۵	۱۹۶۴	۱۹۶۳
۳/۸	۷/۰	۱۹/۴	۱۶/۹	-۴/۱	-۵/۷	۱۰/۷	۱۷/۰	۱۸/۳	۱۰/۲

۱۹۸۲	۱۹۸۱	۱۹۸۰	۱۹۷۹	۱۹۷۸	۱۹۷۷	۱۹۷۶	۱۹۷۵	۱۹۷۴	۱۹۷۳
۹/۱	۵/۲	۷/۸	۷/۶	۱۱/۷	۷/۶	۱/۶	۸/۷	۲/۳	۷/۹

۱۹۹۲	۱۹۹۱	۱۹۹۰	۱۹۸۹	۱۹۸۸	۱۹۸۷	۱۹۸۶	۱۹۸۵	۱۹۸۴	۱۹۸۳
۱۴/۲	۹/۲	۳/۸	۴/۱	۱۱/۳	۱۱/۶	۸/۸	۱۳/۵	۱۵/۲	۱۰/۹

۲۰۰۲	۲۰۰۱	۲۰۰۰	۱۹۹۹	۱۹۹۸	۱۹۹۷	۱۹۹۶	۱۹۹۵	۱۹۹۴	۱۹۹۳
۹/۱	۸/۳	۸/۰	۷/۱	۷/۸	۸/۸	۹/۶	۱۰/۵	۱۲/۶	۱۳/۵

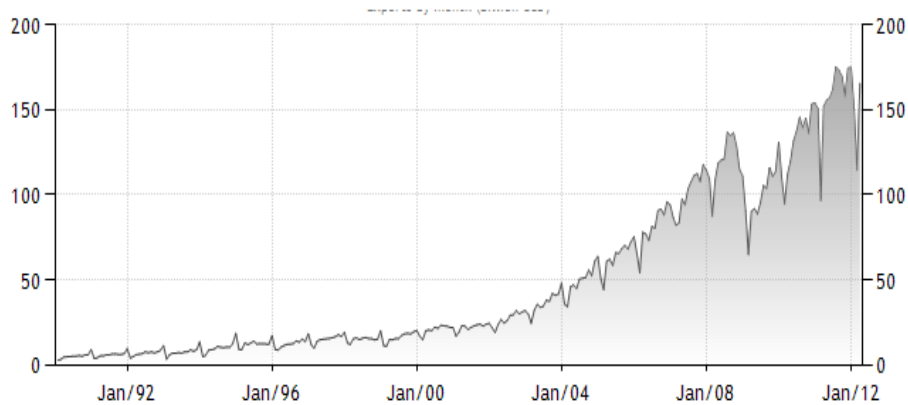
۲۰۱۲	۲۰۱۱	۲۰۱۰	۲۰۰۹	۲۰۰۸	۲۰۰۷	۲۰۰۶	۲۰۰۵	۲۰۰۴	۲۰۰۳
	۹/۴	۱۰/۴	۸/۷	۹/۶	۱۱/۴	۱۱/۱	۹/۹	۱۰/۱	۱۰/۰

Source: <http://www.chinability.com/GDP.htm>

چین در سال ۱۹۵۳ توانست پس از گذر از یک تورم و اصلاحات ارضی تولید ناخالص خود را به ۱۵.۶ برساند. در سال ۱۹۵۸-۱۹۵۹ "جهش بزرگ به جلو" موجب ویرانی کشاورزی شد و در نتیجه شاهد سقوط تولید در سال‌های ۱۹۶۰-۱۹۶۲ هستیم. در سال‌های ۱۹۶۳-۱۹۶۶ بخشی از

اقتصاد ترمیم شد و کشاورزی در روستا رشد پیدا کرد. سال ۱۹۶۸-۱۹۶۷ با وقوع "انقلاب بزرگ فرهنگی کارگری" که توسط مائو در اواسط سال ۱۹۶۶ آغاز شد و در سال ۱۹۶۸ به پایان رسید موجبات ضعف تولید داخلی را فراهم نمود. اما چین از سال ۱۹۷۰-۱۹۶۹ و پس از وقوع انقلاب فرهنگی شاهد نرخ رشد بسیار بالاست و در سال ۱۹۹۲ دنگ یائوپینگ سرمایه گذاری خارجی را در مناطق ساحلی افزایش داده و موجی از سرمایه گذاری دولتی در شانگهای آغاز شد. اما از سال ۲۰۰۸ با وقوع بحران اقتصادی جهانی شاهد کاهش تولید ناخالص داخلی چین هستیم با این وجود نرخ تولید این کشور قابل توجه است. (<http://www.chinability.com/GDP.htm>) چین دومین قدرت اقتصادی سال ۲۰۱۲ است که ۳۹.۷ درصد از تولید ناخالص داخلی مربوط به صادرات کالا به دیگر کشورها می باشد. صادرات این کشور از سال ۲۰۰۵ به نحو چشم گیری رشد یافته است. صادرات چین به ارزش ۱۶۵.۷ میلیارد دلار در ماه مارس سال ۲۰۱۲ بود. رشد صادرات همچنان به عنوان یکی از اجزاء مهم در حمایت از رشد اقتصادی سریع چین ادامه دارد. جدول زیر رشد صادرات چین را نشان می دهد:

صادرات چین از سال ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۲ بر حسب میلیارد دلار آمریکا



Source: <http://www.tradingeconomics.com/china/exports>

۲. قدرت نظامی

حوزه‌ی دیگر قدرت چین جلوه‌ی نظامیان می‌باشد. این کشور هزینه‌های نظامی خود را متناسب با قدرت اقتصادی خود گسترش داده است و بخش قابل توجهی از هزینه‌های خود را صرف تولیدات نظامی و بازسازی تسلیحات نموده است تا در آینده بتواند نقش هژمونی خود را به خوبی اجرا نماید. رشد اقتصادی توانمندی نظامی را به دنبال خواهد داشت و این دو جلوه‌ی قدرت نیز خود زمینه‌ی رشد قدرت سیاسی و فرهنگی است. تسلط بر دنیا در درجه نخست مستلزم تسلط بر حوزه نفوذ و منطقه‌ی نفوذ است و به عبارتی تبدیل شدن به قدرت هژمون در دنیا مستلزم تبدیل شدن به هژمون در سطح منطقه است. چین در پی آن است که امپراتوری گذشته‌ی خود را احیا نماید و با تسلط بر حوزه‌ی نفوذ و استیلا بر خانه نخستین پایه‌های قدرت جهانی خود را فراهم سازد. پس از پایان جنگ سرد چین بخش زیادی از ثروت خود را برای مدرنیزه کردن و تقویت نیروی نظامی هزینه کرده است. هر چند که این کشور "باهیچ تهدید نظامی خارجی فوری یا محسوسی" روبه رو نیست و اکنون نسبت به هر زمان دیگری در دوران مدرن، در مرزهایش نیرومندتر و امن‌تر است و با توجه به نرخ رشد آن (۱۰ درصد رشد به طور سالیانه در یک دهه گذشته) به زودی نسبت به ملت‌های اتحادیه‌ی اروپا بیشتر هزینه خواهد کرد. چین دکترین استراتژیک خود را از دفاع از وطن در مقابل حمله خارجی به یک استراتژی اعزام نیرو به آن سوی دریاها تغییر داده است. (کگان، ۱۳۹۰، ص ۴۸) این مسئله معانی ضمنی برای ایالات متحده می‌تواند دربرداشته باشد، چنانچه حرکت روس‌ها پس از جنگ جهانی دوم در جهت تسلط بر اروپای شرقی داشت. ارتش آزادی بخش خلق چین از سال ۱۹۷۹ برنامه ریزی مدرن سازی ارتش را اعلام نمود که شامل ۴ بخش بود: ۱. نیروهای هوایی (PLAF)، ۲. نیروهای دریایی (PLAN)، ۳. نیروهای موشکی استراتژیک، ۴. نیروهای زمینی. هرچند بین سال‌های ۱۹۹۰-۱۹۸۰ دولت چین به دلیل اولویت مسائل اقتصادی و نبود تهدید مسقیم خارجی بودجه‌ی نظامی خود را کاهش داد اما از سال ۱۹۹۰ به بعد، بودجه نظامی خود را افزایش داد. (وثوقی، موسوی، بیگی، ۱۳۸۹، ص ۱۹۷). جدول زیر رشد بودجه‌ی نظامی چین را نشان می‌دهد.

بودجه نظامی		سال
کل بودجه	رشد به درصد	
۴۳۲.۴۸	۱۴.۴۴	۱۹۹۳
۵۵۰.۶۳	۲۷.۳۲	۱۹۹۴
۶۳۶.۷۲	۱۵.۶۴	۱۹۹۵
۷۲۰.۰۶	۱۳.۰۸	۱۹۹۶
۸۱۲.۵۷	۱۲.۸۴	۱۹۹۷
۹۳۴.۷۲	۱۵.۰۳	۱۹۹۸
۱,۰۷۶.۷۰	۱۵.۱۹	۱۹۹۹
۱,۱۹۷.۹۶	۱۱.۲۷	۲۰۰۰
۱,۴۱۱.۵۶	۱۷.۸۳	۲۰۰۱
۱,۶۶۰.۰۰	۱۷.۶۰	۲۰۰۲

(Chin Lee, 2003)

هر دو کشور چین و ایالات متحده درگیر در یک معمای امنیتی هستند و نسبت به هم رویکردی تدافعی و تهدید آمیز دارند. آمریکا معتقد است که نیروی نظامی خود را جهت حفظ صلح و امنیت و شکوفایی به منطقه فرستاده است، در حالی که چین به شدت از این رفتار هژمونی در آسیا احساس خطر می‌کند. از طرفی چین نیز معتقد است که نوسازی نظامی این کشور و برنامه‌های اصلاحات نظامی در جهت دفاع طبیعی صورت می‌گیرد در حالی که آمریکا و دیگر کشورهای منطقه به این نیت چین اطمینان خاطر ندارند (Wang, 2006, p12).

هندوستان، بهترین کشور برای مهارت چین

رشد چین و تبدیل شدن آن به یک قدرت بزرگ برای ایالات متحده که حافظ نظم شکل گرفته پس از فروپاشی شوروی می‌باشد چندان خوش آیند نیست. ایالات متحده در پی آن است که از تبدیل شدن چین به یک ابر قدرت و هژمون جلوگیری نماید. علی‌رغم این که آمریکایی‌ها چین را برای خود همچون کمونیس‌م خطری ماهوی نمی‌دانند، از تبدیل شدن آن به یک هژمون نیز نگران هستند. به هر حال در دهه دوم قرن بیست و یکم، قدرت بزرگ جهانی ایجاد می‌شود که به مبارزه طلبیده خواهد شد (Kurth, 2012, p43).

مقامات واشنگتن دریافته‌اند که چین در آینده به قدرتی بزرگ تبدیل خواهد شد لذا باید آن را مهار و کنترل نمود. یکی از راه‌هایی که برای کنترل چین وجود دارد واگذاری مسئولیت کنترل آن به یک قدرت منطقه‌ای قوی است. این امر باید از طریق یک قدرت همسان صورت بگیرد تا ضمن کاهش هزینه‌های آمریکا در مهار چین بیشترین بازده را داشته باشد. اکنون یا آینده، کشوری که از نظر آمریکا توانایی مقابله با چین را دارد هندوستان است. هندوستان کشوری است که از توانایی هسته‌ای و همچنین توانایی اقتصادی لازم در مقایسه با دیگر کشورها جهت کنترل چین برخوردار است. با در نظر گرفتن این موضوع، تعجب‌آمیز نیست که چگونه رهبر آمریکا در سفر خود در ماه مارس سال ۲۰۰۶ قول در اختیار گذاشتن اورانیوم غنی شده به هندوستان را مطرح کرد. هندوستان معاهده منع تکثیر سلاح‌های هسته‌ای را مانند کره شمالی امضا نکرده است و از ۲۲ راکتور هسته‌ای که این کشور در اختیار دارد تعداد ۷ راکتور کاملاً کارکرد نظامی دارد. هندوستان ارزشها و مفاهیم موجودیتی آمریکا را تهدید نمی‌کند و تنها در صدد ارتقاء موقعیت و جایگاه جهانی خود در چارچوب اقتصادی و ارزشی همسو با آمریکا است.

هندوستان توسعه یافته، قدرتمند و مطرح از نظر آمریکا وزنه‌ای نگریسته می‌شود که حرکت چین به سمت اقتدار را کنترل و تعدیل خواهد کرد. چین برای ارتقا به یک قدرت طراز اول بین‌المللی می‌بایستی در ابتدا توجه را معطوف به همسایه خود هندوستان نماید با در نظر گرفتن این نکته حیاتی است که قابل درک می‌شود که چرا اجماع فراوان و یک دست در بین نخبگان آمریکایی در نزدیکی با هندوستان و نادیده انگاشتن بلند پروازی‌های اتمی این کشور وجود دارد (دهشیار، ۱۳۸۸، صص ۲۰۱-۲۰۲) در سمت غرب چین، هند مهمترین کشوری است که از نظر

نظامی، اقتصادی و جمعیتی از پتانسیل های لازم برای به چالش کشیدن چین در آینده برخوردار است. برخی از اختلافات مرزی هند و چین که در گذشته منجر به برخورد نظامی شده است هنوز حل نشده است و آمریکا در پی آن است که از این اختلافات در جهت مهار چین بهره برداری کند.

دلایل واگذاری احاله ی مسئولیت مهار چین به هندوستان:

۱. قدرت اقتصادی

هندوستان نیز از جمله کشورهایی به شمار می آید که در آسیا روند توسعه ی بسیار خوبی (البته نه مثل چین) را داشته است. هندوستان ۷.۶ درصد رشد اقتصادی داشته است و اگرچه تحت تأثیر بحران سال ۲۰۰۸ رشد آن تا حدودی کاهش یافته است اما دولت هندوستان معتقد است که می تواند میزان رشد خود را به ۸ تا ۹ درصد برساند. گلد من ساکس^۱ معتقد است که اقتصاد چین تا ۸.۴ درصد در سال ۲۰۲۰ خواهد رسید و هندوستان تا دو دهه ی دیگر به یک قدرت بزرگ اقتصادی تبدیل خواهد شد. (D.black will, Chandra, 2011, pp4-5)

۲. قابلیت های نظامی و برخورداری از تسلیحات هسته ای

هندوستان از توانمندی هسته ای برخوردار است و از بین ۲۲ راکتور هسته ای این کشور ۷ راکتور کاربرد نظامی دارد. بنابراین یک قدرت هسته ای در شرق آسیا که از سایر پتانسیل ها نیز برخوردار است می تواند وزنه ی قابل توجهی در مقابل چین به شمار آید.

۳. هم جوار ی با چین و رقابت بین این دو کشور

یکی از مسائلی که در استراتژی احاله ی مسئولیت مد نظر است بحث جغرافیا است. از این لحاظ نیز هندوستان در اولویت واشنگتن می باشد زیرا چین و هند در همسایگی هم قرار دارند و این مزیت، کنترل چین از طریق هندوستان را تسهیل می نماید. چین و هند در حوزه ی اقتصادی و نظامی در منطقه با هم رقابت دارند و هر دو قدرت هسته ای به شمار می آیند. برای مثال وقتی که در سال

(نام یک گروه بین المللی بانکداری و سرمایه است). ; Goldman Sachs¹

ایالات متحده و مهارت‌مخاصمان در چارچوب احاله‌ی مسؤلیت / ۲۱

۱۹۹۸ هندوستان به آزمایش هسته‌ای اقدام ورزید چینی‌ها به شدت علیه آن موضع‌گیری کردند و آن را به عنوان "یک اهانت شرم‌آور به خواست جامعه‌ی بین‌الملل در تحریم جامع آزمایش هسته‌ای" محکوم کردند. (فرزین‌نیا، ۱۳۸۸، ۲۲) علاوه بر این اختلافات مرزی بین این دو کشور نیز وجود دارد و در واقع همین اختلافات و رقابت‌هاست که موجب گرایش هند به سمت شوروی در طول دوران جنگ سرد گردید.

۴. داشتن قابلیت‌های هژمونی

هندوستان در بخش غربی چین واقع شده است و در حال حاضر از کشورهایی به شمار می‌آید که ظرفیت‌های لازم را برای تبدیل شدن به هژمونی دارد. در حوزه‌ی آسیای شرقی گرچه ژاپن و کره نیز به لحاظ اقتصادی از توانایی قابل توجهی برخوردارند، اما این کشورها ضعفهایی دارند که مانع از تبدیل شدن این قدرتها به یک هژمونی است. برای مثال کره‌ی جنوبی و ژاپن از مساحت مناسبی برخوردار نیستند و یا اینکه توانایی هسته‌ای ندارند در صورتی که هندوستان از مساحت قابل توجهی برخوردار است، یک قدرت هسته‌ای است و جمعیت و منابع خوبی برای رشد و تبدیل شدن به هژمونی دارد.

راه‌های تجهیز هندوستان علیه چین

الف: همکاری‌های تجاری و اقتصادی

یکی از روش‌هایی که ایالات متحده جهت جلب نظر هندوستان به کار برده است همکاری و حمایت‌های مالی و اقتصادی از این کشور است، به نحوی که از سال ۱۹۹۰ شاهد رشد پایداری در تجارت بین هندوستان و آمریکا به خصوص در صادرات هند به آمریکا هستیم. ایالات متحده در سال ۲۰۰۳ با ۵ میلیارد دلار صادرات به هندوستان و ۱۳ میلیارد دلار واردات از این کشور بزرگترین شریک تجاری هندوستان محسوب شد. سرمایه‌گذاری خارجی مستقیم (FDI) در هندوستان در سال ۲۰۰۳ به ۵۰۵ میلیون دلار رسیده که یک سوم آن مربوط به ایالات متحده بوده است. هندوستان یکی از بزرگ‌ترین دریافت‌کنندگان کمک‌های مالی آمریکا در جنگ سرد بود، این کمک‌ها همچنان با گسترش روابط بین دو کشور افزایش یافته است. در سال ۲۰۰۱ هند در بین کشورهای جنوب آسیا رتبه‌ی اول و در میان کشورهای آسیای رتبه‌ی دوم را به لحاظ دریافت

۲۲ / فصلنامه پژوهش های راهبردی سیاست / سال اول، شماره ۳ (پیاپی ۳۳)، زمستان ۱۳۹۱

کمکهای آمریکا کسب نموده است. از ۱۹۴۷ تا ۲۰۰۳ آمریکا بیش از ۱۴ بلیون دلار وامهای اقتصادی و کمکهای بلا عوض به هندوستان داده است. (Guihong, 2005, P279-280).

جدول زیر گسترش روابط تجاری بین دهلی نو و واشنگتن را پس از جنگ سرد نشان می دهد:

(ارقام به میلیون دلار آمریکا است)

سال	موازنه پرداخت	واردات	صادرات
۱۹۹۰	-۷۱۰.۸۰	۳۱۹۶.۸۰	۲۴۸۰.۰۰
۱۹۹۱	۱,۱۹۳.۲۰	۳۱۹۲.۵۰	۱۹۹۹.۳۰
۱۹۹۲	۱,۸۶۲.۷۰	۳۷۷۹.۸۰	۱۹۱۷.۱۰
۱۹۹۳	۱,۷۷۵.۶۰	۴۵۵۳.۷۰	۲۷۷۸.۱۰
۱۹۹۴	۳,۰۱۵.۵۰	۵۳۰۹.۵۰	۲۲۹۴.۰۰
۱۹۹۵	۲,۴۳۰.۴۰	۵۷۲۶.۲۰	۳۲۹۵.۸۰
۱۹۹۶	۲,۸۴۱.۲۰	۶۱۶۹.۵۰	۳۳۲۸.۳۰
۱۹۹۷	۳,۷۱۴.۸۰	۷۳۲۲.۴۰	۳۶۰۷.۶۰
۱۹۹۸	۴,۶۷۲.۸۰	۸۲۳۷.۲۰	۳۵۶۴.۴۰
۱۹۹۹	۵,۳۸۳.۰۰	۹۰۷۰.۸۰	۳۶۸۷.۸۰
۲۰۰۰	۷,۰۲۳.۷۰	۱۰,۶۸۶.۵۰	۳۶۶۲.۸۰

ایالات متحده و مهار متخصصان در چارچوب احاطه‌ی مسئولیت / ۲۳

کمک‌های آمریکا به هند از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۵ به میلیون دلار آمریکا

برنامه‌ها و کمکها	۲۰۰۱ آمار حقیقی	۲۰۰۲ آمار حقیقی	۲۰۰۳ آمار حقیقی	۲۰۰۴ آمار تخمینی	۲۰۰۵ میزان درخواست شده
بقا و سلامتی کودکان	۲۴.۶	۴۱.۷	۴۷.۴	۴۸.۳	۴۳.۴
کمک‌های مربوط به توسعه	۲۸۸	۲۹.۲	۳۴.۵	۲۵.۷	۲۵.۴
حمایت‌های سرمایه‌گذاری اقتصادی	۵.۰	۷.۰	۱۰.۵	۱۴.۹	۱۵.۰
آموزش و تعلیم نظامی بین‌المللی	۰.۵	۱.۰	۱.۰	۱.۳	۱.۴
کمک‌های امنیتی و مربوط به تروریسم و...	۰.۹	۱.۰	۱.۰	۰.۷	۰.۷
زیر کل	۵۹.۸	۷۹.۸	۹۴.۴	۹۰.۹	۸۵.۹
کمک‌های ضروری غذایی و شخصی	۷۸.۳	۹۳.۷	۴۴.۸	۲۰.۲	۴۴.۸
کل کمک‌ها	۱۳۸.۱	۱۷۳.۵	۱۳۹.۲	۱۱۱.۱	۱۳۰.۷

(Guihang, 2005, PP293-277)

به نظر می‌رسد ایالات متحده موضع دوگانه‌ای در قبال رشد چین اتخاذ نموده است. آمریکا ضمن پذیرش چین در معادلات جهانی از رشد آن نیز نگران است. مقامات آمریکایی علی‌رغم حفظ روابط خود با چین و عادی جلوه دادن قدرت چین در کنترل و مهار آن نیز تلاش‌های لازم را انجام می‌دهند. گسترش همکاری بین ایالات متحده و هند پس از فروپاشی شوروی حاکی از همین مسئله می‌باشد.

ب) همکاری‌های نظامی

گسترش همکاری‌های استراتژیک بین واشنگتن و دهلی نو به سفر بیل کلینتون در مارس ۲۰۰۰ به هند بر می‌گردد. این اولین سفر ریاست جمهوری آمریکا از سال ۱۹۷۸ به هندوستان بود که به ۶

روز اقامت بیل کلینتون در هندوستان انجامید. اطلاعاتی مشترک دو کشور هند و آمریکا که چشم انداز قرن ۲۱ نامیده شد، مستمر و سازنده در حوزه‌ی سیاسی و سودمند در عرصه‌ی اقتصادی اعلام گردید و در واقع این چشم انداز بنیانی بود برای منافع متقابل استراتژیک، اقتصادی و سیاسی بین دو دولت. این چرخش کلینتون به سمت هندوستان توسط دولت جمهوری خواه ادامه یافت به نحوی که بسیاری از مقامات ارشد بوش از واژه‌ی "دگرگونی" برای توصیف روابط بین هند و آمریکا استفاده کردند. دیدارهای متقابل رهبران دو کشور، بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به رشد تازه‌ای رسید. (Guihong, 2005, p278) در سال ۲۰۰۵، واشنگتن نظر خود را در مسئله‌ی هسته‌ای هند تغییر داد و طی بیانیه‌ای مشترک با هندوستان اعلام نمود که "هند به عنوان دولتی مسئول و دارای تکنولوژی هسته‌ای پیشرفته باید از منافع و مزایای مشابه با دیگر دولت‌های مسئول و دارای تکنولوژی هسته‌ای برخوردار شود". از این به بعد هندوستان یک شریک استراتژیک مهم برای ایالات متحده و از قدرت هسته‌ای برخوردار بود. همچنین یک موازنه در مقابل قدرت هسته‌ای چین به شمار می‌آمد. (شفیعی، ماندنی، ۱۳۹۰، ص ۱۳۳)



مهار چین از طریق هندوستان

نتیجه‌گیری

دولت‌ها در نظام بین‌المللی که فاقد یک اقتدار مرکزی است، علاوه بر این که در پی افزایش قدرت خود هستند به دنبال مهار و کنترل دیگران نیز می‌باشند. این اقدام در جهت حفظ امنیت و بقا صورت می‌گیرد چرا که طبق گفته نئو رئالیست‌ها هر اقدام امنیتی توسط یک بازیگر به دیده شک و ناامنی توسط دیگر بازیگران نگریسته می‌شود. رئالیسم تهاجمی جلوه‌ای فعالانه به دولت‌ها می‌دهد به این معنا که در نظام بین‌الملل قدرت‌های بزرگ نه تنها به فکر افزایش قدرت و امنیت خود هستند بلکه همواره به دنبال کنترل متخاصمان نیز می‌باشند. ایالات متحده آمریکا چنانچه گفته شد نه تنها به دنبال افزایش قدرت است بلکه کنترل متخاصمان نیز از دغدغه‌های اصلی آن به شمار

ایالات متحده و مهار متخاصمان در چارچوب احاله‌ی مسئولیت / ۲۵

می‌آید. این دغدغه موجب شده که آمریکا در بسیاری از موارد کنترل را در چارچوب احاله‌ی مسئولیت انجام دهد.

احاله‌ی مسئولیت توسط ایالات متحده به چند دلیل ممکن است صورت گیرد: ۱. کاهش هزینه‌ها. چنانچه اشاره شد آمریکا در جنگ ویتنام به این مسئله واقف گشت که کنترل خاورمیانه را بر پایه‌ی دو ستون عربستان و ایران قرار دهد. ۲. جلوگیری از برانگیخته شدن افکار عمومی. دخالت مستقیم آمریکا ممکن است موجب شکل‌گیری موجی از افکار ضد آمریکایی شود. ۳. کاهش بدبینی دولت متخاصم نسبت به ایالات متحده. در این زمینه نیز اشاره شد که ایالات متحده رفتاری دو گانه نسبت به خیزش چین دارد. از یک سو پذیرای نقش چین است و از طرف به صورت ضمنی به مقابله با آن برخاسته است. ۴. پذیرش قدرت هژمون: احاله‌ی وظیفه‌ی انجام یک کار به دیگری توسط یک قدرت بزرگ منجر به پذیرش ساز و کارهای در نظر گرفته شده توسط قدرت برتر می‌شود. نمونه آن شکل‌گیری ناتو و گسترش حیطه‌ی عملیاتی و حوزه‌های موضوعی آن پس از جنگ سرد بوده است. یکی از اهداف آمریکا از حفظ ناتو حفظ و برقراری تسلط خود بر اروپا می‌باشد.

علی‌رغم این که ایالات متحده در چارچوب احاله‌ی مسئولیت خود به دیگر بازیگران در پی کاهش هزینه‌ها و فشار افکار عمومی بوده است اما موفقیت این استراتژی در حاله‌ای از ابهام است. در رابطه با اقدامات هسته‌ای ایران عربستان نتوانسته است به عنوان یک عامل بازدارنده در مقابل ایران عمل کند و در زمینه‌ی هسته‌ای ایران به پیشرفت‌های قابل توجه نسبت به گذشته دست یافته است. هندوستان نیز که از حمایت‌های ایالات متحده برخوردار است مشخص نیست که بتواند مسئولیت خود را به خوبی انجام دهد. چه بسا هندوستان نیز در آینده به عنوان رقیبی قابل توجه در مقابل نه چین بلکه خود ایالات متحده قرار گیرد. حوزه روابط بین‌الملل و سیاست حوزه‌ی پیچیدگی مسائل است.

منابع فارسی

- قوام، عبدالعلی. (۱۳۸۶)، روابط بین‌الملل: نظریه‌ها و رویکردها. تهران: سمت.
- کگان، رابرت. (۱۳۹۰)، بازگشت تاریخ و پایان رویاها، ترجمه علی آدمی و افشین زرگر. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- مرشایمر، جان. (۱۳۸۸)، تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ، ترجمه غلامعلی چگینی‌زاده. تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.
- دهشیار، حسین. (۱۳۸۸)، سیاست خارجی آمریکا، واقع‌گرایی لیبرال. تهران: خط سوم.
- دهشیار، حسین. (۱۳۸۶)، سیاست خارجی و استراتژی کلان ایالات متحده آمریکا. تهران: قومس.
- دهشیار، حسین. (۱۳۹۰)، سیاست خارجی آمریکا در افغانستان. تهران: میزان.
- الهی، همایون. (۱۳۸۴)، خلیج فارس و مسائل آن. تهران: قومس.
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۷)، ایران و مصر: چالش‌ها و فرصت‌ها. تهران: انتشارات مرز فکر.
- چمنکار، محمد جعفر. (۱۳۸۵)، "دکترین نیکسون و ژاندارم خلیج فارس"، ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر. سال پنجم، شماره ۵۲.
- نادری‌نسب، پرویز. (۱۳۸۹)، "چالش‌های روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان در منطقه"، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره چهارم، شماره ۱.
- اسدی، علی‌اکبر. (۱۳۸۷)، مهار ایران، ابعاد و چالش‌های منطقه‌ای، مرکز تحقیقات استراتژیک، شماره ۴۷.
- جمیری، محمد. (۱۳۸۹)، بررسی و تبیین نقش فرمانطقه‌ای آمریکا در روابط جمهوری اسلامی ایران و آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر، ره‌آورد سیاسی.
- مهر عطا، رضا. (۱۳۹۰)، روابط سرد ایران و عربستان سعودی، پیام انقلاب، ش ۴۹.

ایالات متحده و مهار متخصصان در چارچوب احاله‌ی مسئولیت / ۲۷

- روتورن، راجر. (۱۳۹۰)، "خیزش چین و هند و پیامدهای آن برای اقتصادهای پیشرفته"، ترجمه جعفر خیر خواهان، بسته بندی، سال هفتم، شماره ۶۷.
- فرزین نیا، زیبا (۱۳۸۸)، "روابط هند و چین: همکاری و رقابت"، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۵.
- وثوقی، سعید. موسوی، سید حسام‌الدین. بیگی، محسن (۱۳۸۹)، "نوسازی نظامی چین، اهداف، راهبردها"، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره ۵.
- شفیع، نوذر. ماندنی، زهرا (۱۳۹۰)، "پیمان هسته‌ای آمریکا و هند: فرصت‌ها و چالش‌ها" سیاسی و اقتصادی، شماره ۲۸۳.

منابع لاتین

- Zakaria, Fareed. (2008), *The post-American world*, New York: Weekly.
- D.Black will, Robert. Chandra, Noresh. (2011), *The United States and India: A Shared Strategic Future*, New York: Council on Foreign Relations.
- Guihang, Zhang. (2005), "Us-India Strategic Partnership: Implication for China", *International Studies*, Vol.42, No3-4.
- Khurth, James. (2012), "Confronting A Powerful China With Western Characteristics", *A Journal of World Affairs*, Vol. 56, No.1.
- wang, Yuan-Kang. (2006), "chinas grand strategy and U.S primacy: is china balancing American power?", *international studies association*.
- Chin Lee, Wei. (2003), "China's Military after the Sixteenth Party Congress: Long March to Eternity", *Journal of Asian and African Studies*, Vol. 38, No. 4-5.

منابع اینترنتی

- <http://www.chinability.com/GDP.htm>
- <http://www.tradingeconomics.com/china/exports>